

بحران قدرت

تشدید منازعات درونی هیئت حاکمه و تک و پاتک‌های سیاسی متقابل آنها در هفته‌های اخیر، باردیگر به وضوح عمق و ژرفای بحران قدرت را در ایران نشان داد. در جریان این منازعه سیاسی، هردو جناح‌ضعف و ناتوانی خود را به عنوان نیروئی که داعیه قدرت سیاسی را داشته باشند به نمایش گذاشتند و این واقعیت بیشتر بر ملا گردید که بحران قدرت سیاسی در ایران یک بحران جدی‌ست. به رغم این که ضعف قدرت و ناتوانی جناح‌های هیئت حاکمه و اساساً این که رژیم نمی‌تواند به‌شیوه گذشته حکومت کند، جنبه آشکار این بحران است، اما تمام واقعیت نیست. در حالی که در ایران امروز، طبقه حاکم دیگر در موقعیتی نیست که بتواند قدرت بی چون و چرای خود را اعمال کند و با گذشت هرروز منزلت‌تر می‌شود، طبقه انقلابی جامعه نیز هنوز در موقعیتی نیست که بتواند مسئله قدرت را به نفع خود و تمام توده‌های ستمدیده حل کند. تحت چنین شرایطی‌ست که کشمکش حاد جناح‌ها و بحران درونی حکومت به یک امر درازمدت و روزمره تبدیل شده است. وضعیتی که هیئت حاکمه در ایران با آن روبروست، وضعیتی خاص و استثنائی است که در دیگر کشورهای جهان مگردر شرایط سیاسی خاص، نمی‌توان نمونه آن را سراغ گرفت. چهارسال مداوم است که دو جناح هیئت حاکمه در چنان نزاع و کشمکشی قرار گرفته‌اند که تمام ارکان دستگاه دولتی را نیز تحت تاثیر قرار داده و در این دستگاه شکاف عمیقی پدید آورده‌است. به عبارت دیگر، به رغم خواست و تمایل هر دو جناح، این منازعه قدرت، پس از چهارسال نه تنها منجر به یک سره شدن تکلیف قدرت در درون دستگاه حکومتی نشده بلکه بالعکس بحران را تشدید کرده است.

جناح مسلط هیئت حاکمه که ارگانهای اصلی اقتدار دستگاه دولتی نظیر ارتش، سپاه، بسیج، پلیس، دادگاه‌ها و زندانها را در اختیار دارد، در طول چهارسال گذشته پیوسته کوشیده‌است

صفحه ۲

مبارزه طبقاتی و

رهائی زنان (۱۸)

صفحه ۶

اعتصاب معلمین، نوید بخش اعتصاب عمومی سراسری

رشد و گسترش، وارد مرحله جدیدی شده است. اعتصابات و تجمعات اعتراضی معلمین البته فی‌البداهه نبود. معلمین که در زمره زحمتکش - ترین و محروم‌ترین اقشار حقوق‌بگیر جامعه محسوب می‌شوند، مدت هاست که از لحاظ اقتصادی و سیاسی شدیداً تحت فشار قرار دارند. حقوق معلمین آنقدر ناچیز است که در اکثر موارد کفاف اجاره خانه و هزینه زندگی را نمی‌دهد. بیشتر معلمین با مشکل مسکن دست به گریبانند. افزایش حقوق معلمین در تمام دوران حکومت اسلامی، هیچگاه تناسبی با افزایش قیمت‌ها نداشته است. در حالیکه حقوق معلمان به میزان بسیار ناچیزی اضافه شده است، اما در برابر افزایش سرسام آور قیمت کالاها و خدمات و رشد انفجاری تورم، قدرت خرید وسط معیشت این قشر کثیر - العده دائماً تنزل یافته و روز به روز فقیرتر

صفحه ۳

اعتصابات و تجمعات اعتراضی معلمین طی یکی دو هفته اخیر، مهمترین مسئله سیاسی جامعه بود که به رغم تمامی سنگ اندازیها، بازتاب بسیار وسیعی یافت. منازعه مجلس و قوه قضائیه، واکنش کربوبی و نتایج بعدی آن، گرچه همه ناشی از حدت بحران سیاسی و پُرس و صدا بود، اما هیچکدام نتوانست اعتصابات و تجمعات اعتراضی معلمین را تحت الشعاع قرار دهد و از عظمت و اهمیت این موضوع بکاهد. اهمیت تجمعات اعتراضی و اعتصابات معلمین و پیوستن آنها به جنبش‌های اعتراضی موجود یعنی جنبش اعتراضی کارگری، جنبش اعتراضی دانشجویان و جوانان، جنبش اعتراضی توده‌ای در محلات و شهرها در این است که این اعتصابات و تجمعات اعتراضی، جنبش اعتراضی برای سرنگونی رژیم را گام دیگری به جلو سوق داده است. با این اعتصابات، جنبش توده‌ای از لحاظ

اعترافات رئیس سازمان زندان‌ها

مرتضی بختیاری رئیس سازمان زندان‌ها و جانشین لاجوردی دژخیم، در اواسط دی ماه مطالبی پیرامون زندان و زندانیان عنوان کرد و آمار و ارقامی نیز در زمینه شمار زندانیان ارائه داد. گرچه در اظهارات وی باز هم هیچ صحبتی از زندانیان سیاسی به عمل نیامد تا طبق معمول وجود زندانیان سیاسی از ریشه انکار شود، اما این دژخیم شاید بی آنکه خود متوجه شده باشد، به حضور هزاران زندانی سیاسی در زندان‌های رژیم اعتراف کرد. مجموعه اظهارات و آمار و ارقامی که از سوی رئیس سازمان زندانها پیرامون مواد مخدر و زندانیان معتاد عنوان شد، گرچه به هیچوجه قابل اعتماد نیستند و معمولاً آمار واقعی در این مورد نیز مثل سایر موارد، ارائه نمی‌شود، معه‌ذا همین اعترافات و اظهارات سرودم بریده نیز عمق فاجعه‌ای که جمهوری اسلامی جامعه را به آن دچار ساخته است بر ملا می‌سازد. او می‌گوید:

صفحه ۷

در این شماره

تهدیدات دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی

صفحه ۸

اوضاع آژانتین از دیدگاه یک روزنامه نگار

صفحه ۵

اخباری از ایران

صفحه ۲

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و

بیانیه‌های سازمان

صفحه ۴

بحران قدرت

از طریق یک سره کردن مسئله قدرت در درون حکومت اسلامی بر بحران قدرت غلبه کند. این جناح برای پیشبرد سیاست خود، به روش‌های مختلف و حتی شیوه‌های قهر آمیز نیز متوسل شده‌است. اما با این همه کاری‌ازپیش نرفت و معضل به جای خود باقی ماند. نه جناح رقیب مهار شد و نه قدرت در دست یک جناح متمرکز شد و نه بحران قدرت حل شد. بالعکس ناتوانی خود را در حل چنین مسئله‌ای بیشتر برملا کرد. به رخ داده‌های چند روز گذشته نیز که نظری بیان‌دازیم، همین واقعیت را می‌بینیم. این جناح ظاهراً چنان خود را پر قدرت و مصمم احساس می‌کند که اکنون دیگر حتی مسئله محاکمه و دستگیری نماینده وابسته به جناح رقیب را در دستور کار قرار داده‌است. محاکمه تنی چند از آنها هم اکنون در جریان است و حکم محکومیت چندتائی نیز قطعی شده‌است. با این همه، دقیقاً در همین جاست که بار دیگر ناتوانی و قدرت پوشالی خود را برملا کرد. کافی بود تا دو خردادی‌ها دست به یک ابستراکسیون چند دقیقه‌ای بزنند و رئیس مجلس ارتجاع اسلامی هم اعلام کند تا قضیه نماینده‌زدانی شده همدان حل نشود به جایگاه خود باز نخواهد گشت، تا جناح ظاهراً قدرتمند، چنان سراسیمه عقب نشینی کند که به فاصله چند دقیقه رئیس قوه قضائیه، تقاضای عفو برای رهبر بفرستد و او هم سریعاً موافقت کند. این عقب نشینی، ناشی از قدرت دوم خردادی‌ها نبود، بلکه بیانگر ضعف و ناتوانی جناح مسلط بود. این خود انعکاسی از این واقعیت است که توازن قوای درونی هیئت حاکمه، بیش از آن که مرتبط با قدرت خود این دو جناح باشد، با اوضاع داخلی جامعه ایران و اوضاع بین‌المللی مرتبط است. وضعیت جناح مسلط هیئت حاکمه از این جهت به کلی وخیم‌است. نه اوضاع داخلی و نه بین‌المللی هیچ‌یک به نفع آن نیست. در داخل ایران نفرت و انزجار توده‌های مردم از این جناح به نهایت خود رسیده‌است و کم‌ترین پایگاهی در میان توده مردم ندارد. حتی عقب مانده‌ترین بخش مردم مذهبی نیز به این جناح پشت کرده‌اند. از نظر بین‌المللی نیز اوضاع تماماً به زیان این جناح است. این جریان در عرصه بین‌المللی به کلی منفرد است و فاقد هرگونه متحدی است. تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی چند ماه گذشته، موقعیت این جناح را وخیم‌تر کرده‌است. لذا هیچ چشم انداز دوام و بقائی ندارد. طبیعتاً یک چنین نیرویی که کارنامه سیاهی در ایران دارد و

در عرصه داخلی و بین‌المللی منفرد و طرد شده است، نمی‌توانسته و نه می‌تواند بحران قدرت را حل کند. در سوی دیگر، جناح طرفداران خاتمی یا گروه‌های موسوم به جبهه دوم خرداد قرار دارند که به گواه عملکرد همین چهار سال اخیرشان ناتوان‌تر از آن هستند که از پس حل این بحران برآیند. این جناح، اگر هم اندکی شانس و امکان آن را داشت که این بحران را به نفع خود و رژیم حل کند، هنگامی بود که بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم یا از روی توهم و یا از سرناگزیری به جانبداری از آن برخاستند و علاوه بر این از حمایت هم‌جانبه قدرتهای جهانی برخوردار بود. اما از آنجائی که نتوانست ولو یک خواست جزئی مردم را متحقق سازد، به سرعت افشاش شد و نفوذ خود را از دست داد. لذا در برابر جناح رقیب خود که ابزارهای مادی دستگاه دولتی را در اختیار داشت، بیش از آن تضعیف و ناتوان شد که اساساً بتواند نقشی در حل بحران قدرت داشته باشد. حمایت بین‌المللی نیز در غیاب مردم دیگر نمی‌توانست کمک چندانی به این جناح بکند. پس اگر در این چهار سال، نه این جناح و نه آن جناح هیچ‌یک نتوانسته‌اند به تنهایی یا مشترکاً بحران قدرت را در ایران حل کنند، دلیل روشنی بر این واقعیت است که بحران سیاسی موجود بنا به خصلت خود، راه حلی را فراتر از چارچوب نظام سیاسی موجود و قدرت‌های حاکمه می‌طلبد. در حقیقت، بحران سیاسی ژرفی که هم‌اکنون چند سالی است در ایران شکل گرفته‌است، این امکان را از رژیم و جناح‌های آن سلب نموده‌است که بحران قدرت را حل کنند. بحران سیاسی ژرف موجود بیانگر چیز دیگری جز این نیست که جامعه نیازمند یک رشته تحولات رادیکال و انقلابی است. انجام این تحولات نیز برعهده قدرتی رادیکال و انقلابی است. معهذاً به‌رغم این که مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در سال‌های اخیر پیوسته رشد و اعتلاء یافته‌است و توده‌های زحمتکش مردم به رودروئی آشکار با قدرت حاکم برخاسته‌اند، اما طبقه کارگر ایران که یگانه طبقه‌ای است که قادر به ایجاد یک قدرت انقلابی است، هنوز در وضعیتی قرار ندارد که بتواند قدرت حاکم ارتجاعی را به زیر بکشد، ادامه این وضع به بحران قدرت انجامیده‌است. منازعه دراز مدت جناح‌ها بر سر مسئله قدرت سیاسی و لاینحل ماندن تضادهای درونی آنها نیز بیان چیز دیگری جز همین واقعیت نیست. بحران قدرت وجود دارد.

اخباری از ایران

* اعتصاب در "ایران ترانسفو"

در اعتراض به عدم پرداخت کامل حق بهره وری و در اعتراض به انعقاد قراردادهای موقت، ۶۷۶ کارگر کارخانه ترانسفورماتور سازی ایران روز سه شنبه چهارم دیماه دست از کار کشیدند و به یک اعتصاب دو روزه دست زدند. یکی از کارگران که ۱۳ سال به صورت قراردادی موقت در این کارخانه کار می‌کند می‌گوید: "حقوق من ماهی ۶۷ هزار تومان است که این حقوق حتی کفاف اجاره خانه من را هم نمی‌دهد و تمام چشم‌امید من و دیگر کارگران به پاداش بهره‌وری است" علاوه بر پرداخت حق بهره وری، کارگران اعتصابی همچنین خواستار اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شدند.

* تجمعات اعتراضی کارگران بارش

کارگران کارخانه نساجی بارش اصفهان بار دیگر دست به تجمعات اعتراضی زدند و روزیکشنبه بیست و سوم دی ماه با آتش زدن لاستیک و ایجاد مانع برای چندمین بار جاده ارتباطی تهران-اصفهان را مسدود ساختند و خواستار پرداخت ۸ ماه حقوق عقب افتاده خود شدند. به دنبال این تجمعات اعتراضی فرماندار اصفهان با حضور در میان کارگران، برای حل مشکل آنان از کارگران دو روز مهلت خواست. کارگران معترض کارخانه بارش در ادامه اعتراضات خود، روز دوشنبه نیز دست به یک اقدام اعتراضی دیگر زدند و با تجمع در برابر استانداری اصفهان خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند.

* پایان موفقیت آمیز اعتصاب

کارگران و رانندگان در ارومیه

با پرداخت مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال از سوی شهرداری، اعتصاب کارگران و کارکنان اتوبوس رانی ارومیه پس از ده روز پایان یافت. همچنین مقرر شد، سایر مطالبات کارگران و کارکنان تا پایان سال جاری برآورده شود.

* اعتراض کارگران شهر کرد

۱۷۶۰ کارگر دانشگاه علوم پزشکی شهر کرد، نسبت به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل اعتراض نموده و تهدید کردند چنانچه این طرح به مرحله اجرا در نیاید، دست به تحصن خواهند زد.

اعتصاب معلمین،

نوبد بخش اعتصاب عمومی سراسری

شده‌اند. مطابق آمار رسمی، ۸۰ درصد معلمین زیر خط فقر قرار دارند. بسیاری از معلمین برای تامین هزینه‌های زندگی اجباراً به شغل دوم روی آورده‌اند. از لحاظ سیاسی نیز معلمین شدیداً تحت فشار هستند. از آنجا که معلمین به دلیل موقعیت شغلی خود از سطح آگاهی نسبتاً بالاتری برخوردارند، از ناحیه تلفیق آشکار دین و دولت و تاثیرات بلاواسطه آن بر امور آموزشی و پرورشی، فشارهای سیاسی و اختناق مضاعفی را تحمل می‌کنند و از این بابت با محدودیت‌های عدیده‌ای روبرو می‌باشند و شدیداً از آن رنج می‌برند. آنان از یک سو ناظر بی‌کفایتی و بی‌تدبیری مسئولین آموزش و پرورش، تبعیض و بورکراسی و باند بازی‌اند؛ نسبت به اهداف و سیاستهای آموزشی و متون کتابهای درسی و امثال آن انتقاد دارند؛ از سوی دیگر مجازیه طرح ایده‌ها و نظرات خود نیستند و هیچ نقش مداخله‌گرانه‌ای در امور آموزشی و فرهنگی در مقیاس کشوری ندارند. همه جا وابستگان و سرسپردگان دستگاه حاکمه، به‌جای آنان تصمیم می‌گیرند و رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد آنان را به مجربان چشم و گوش بسته فرامین و بخش نامه‌های بوروکراتیک خود تبدیل کند. معلمین سال‌هاست که نسبت به مجموعه این اوضاع معترض‌اند و طی یک سلسله اعتراضات و اعتصابات به ویژه در یک سال اخیر، خواستار تغییر آن و رسیدگی به مشکلات خود شده‌اند. نزدیک به یک سال قبل، وقتی که دولت و مجلس تصمیم گرفتند افزایش ۲۵ درصدی فوق‌العاده شغلی معلمین را از بودجه سال ۸۰ حذف کنند، با عکس‌العمل فوری و مخالفت آئین معلمین روبرو شدند. این موضوع موجی از اعتراض و نارضایتی را در میان معلمین دامن زد که در همین رابطه جمع زیادی از معلمان قم دست به اعتصاب زدند. معلمین در همان مقطع تهدید کردند چنانچه حق فوق‌العاده شغلی آنان پرداخت نشود به یک اعتراض سراسری دست خواهند زد. اواسط اردیبهشت ماه سال جاری نیز بیش از ۱۵۰ تن از معلمان تهران در برابر باشگاه فرهنگیان تهران اجتماع کردند و نسبت به اوضاع معیشتی وخامت بار قشر معلم و سوء مدیریت در آموزش و پرورش اعتراض نمودند. در پایان این اقدام اعتراضی، با صدور قطعنامه‌ای خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. اواخر آبان ماه نیز معلمین گجساران در اعتراض به شرایط نامناسب معیشتی و برای بهبود آن، دست به اعتصاب زدند و چند روز متوالی در برابر اداره آموزش و پرورش تجمع و تحصن

نمودند. در جریان این اقدام اعتراضی معلمین، دانش‌آموزان نیز به حمایت از معلمین، به آنان پیوستند و خواستار تحقق مطالبات آنها شدند. در یک ماه اخیر نیز معلمین چه در تهران و چه در سایر شهرها، چندین بار دست به اعتصاب و اعتراض زده‌اند، اما تجمع و راهپیمایی اعتراضی معلمین تهران در یک هفته اخیر یعنی در روزهای بیست و پنجم و بیست و هشتم دی ماه، هم به لحاظ گستردگی و کمیت اعتراض کنندگان و هم به ویژه از لحاظ سازماندهی، از اقدامات اعتراضی پیشین متمایز و حائز اهمیت جدی است.

تجمع و راه پیمائی

اعتراضی بیست و پنجم دیماه

بعد از ظهر روز سه شنبه بیست و پنجم دی ماه، هزاران تن از معلمین و فرهنگیان تهران، در اعتراض به اجحافات رژیم و در اعتراض به وضعیت وخیم معیشتی خود، در مرکز تربیت معلم تهران واقع در خیابان حافظ دست به تجمع زدند. در این اجتماع اعتراضی، چند تن از معلمین، در مورد اوضاع نامناسب معیشتی قشر معلم، در مورد گرانی و ناهماهنگی میان حقوق معلمین و افزایش قیمت‌ها، این که حقوق آنها کفاف مخارج زندگی را نمی‌دهد، این که قدرت خرید معلمین دائماً کاهش یافته و اکثریت معلمین زیر خط فقر قرار دارند و همچنین در مورد کیفیت پائین کتب درسی، اهداف و فضای نامناسب آموزشی و عدم دخالت‌گری معلمین در امر آموزش و پرورش، به ایراد سخنرانی پرداختند. در قطعنامه پایانی این گردهم‌آیی، معلمین به طرح مطالبات خویش پرداختند. آنان خواستار افزایش حقوق و مزایای معلمین، رفع تبعیض میان معلمان و سایر کارمندان، بهبود وضعیت آموزش و پرورش و بهبود وضع مسکن به نفع معلمین شدند. معلمین همچنین نسبت به عدم پرداخت ۲۵ درصد فوق‌العاده شغلی معلمین ابتدائی شدیداً اعتراض نموده و خواستار پرداخت آن شدند. آنان تهدید کردند چنانچه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، دست به اعتصاب سراسری خواهند زد. پس از اتمام این گردهم‌آیی، معلمین در حالی که پلاکاردهائی را نیز با خود حمل می‌کردند، در صفوفی فشرده به سمت وزارت آموزش و پرورش دست به راه‌پیمائی زدند و با عبور از مسیر خیابان انقلاب و فردوسی، در برابر وزارت آموزش و پرورش مجدداً دست به تجمع زدند. در جریان این تجمع و راه پیمائی اعتراضی، در حالی که

اعتراض کنندگان فیش‌های حقوقی خود را در دست‌تکان داده و به عابریین و خبرنگاران نشان می‌دادند و می‌گفتند با این حقوق ناچیز از پس هزینه‌های زندگی بر نمی‌آئیم، شعارهای مختلفی نیز سر دادند. معلمان دسته جمعی شعار می‌دادند: «ما زیر خط فقریم» حاجی (*) خبرنگار!، «دولت و مجلس برخاسته از ملت» دروغه، دروغه!، «وزیر بی‌کفایت! استعفا! استعفا!» معلم می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد، «معلم، اتحاد، اتحاد». آنان در عین حال با سردادن شعار «اگر مشکل ما حل نشه» مدرسه - ها تعطیل می‌شه! هشدار دادند چنانچه مطالبات آنان برآورده نشود، دست به اعتصاب عمومی خواهند زد. در این تجمع اعتراضی، معلمین همچنین خواستار آزادی آن عده از همکاران خود شدند که در جریان اعتراضات قبلی توسط دستگاه امنیتی رژیم دستگیر شده بودند. در عین حال به منظور پی‌گیری مبارزه اعتراضی خود قرار گذاشتند روز جمعه در محل باشگاه فرهنگیان مجدداً دست به تجمع اعتراضی بزنند. گرچه برای برهم زدن تجمع اعتراضی معلمان، علاوه بر مزدوران انتظامی، افراد وابسته به انصار حزب الله نیز به محل اعزام شده بودند، اما در عمل نتوانستند کاری از پیش ببرند.

تجمع و راه پیمائی

اعتراضی بیست و هشتم دیماه

صبح روز جمعه بیست و هشتم دیماه بیش از ده هزار تن از معلمین و فرهنگیان تهران، در ادامه مبارزات اعتراضی خویش، در میدان حر و در برابر کانون همبستگی فرهنگیان تهران دست به تجمع اعتراضی زدند. در این تجمع وسیع اعتراضی نیز شماری از معلمان پیرامون وضعیت مسکن فرهنگیان، اوضاع معیشتی معلمین، نحوه عملکرد صندوق ذخیره فرهنگیان و مسائل مشابه دیگری که معلمین با آن درگیر هستند به ایراد سخنرانی پرداختند. اعتراض کنندگان بار دیگر مطالبات خویش را تکرار کردند. آنان خواستار افزایش حقوق متناسب با رشد نرخ تورم، حق مسکن متناسب با اجاره‌ها، رفع تبعیض میان معلمان و سایر کارمندان و اجرای نظام هماهنگ پرداخت حقوق، معافیت مالیاتی حقوق ماهانه و تضمین شغلی شدند. دریافت بن‌های غیرنقدی، افزایش عیدی و پاداش آخر سال، ایجاد مجدد بانک ویژه فرهنگیان از جمله خواست‌های دیگر معلمین بود. اعتراض کنندگان همچنین برای آگاه‌شدن سایر همکاران خویش، خواستار انتشار اخبار مربوط به فعالیت معلمین، و بالاخره خواستار ایجاد یک اتحادیه صنفی ویژه معلمین شدند. در پایان این تجمع اعتراضی نیز قطعنامه

اعتصاب معلمین،

نوید بخش اعتصاب عمومی سراسری

- ای دردوازه بند قرائت شد که مورد حمایت اجتماع کنندگان قرار گرفت. پس از پایان گردهم‌آئی، اعتراض کنندگان در مسیرخیابان کارگر جنوبی به طرف میدان انقلاب و دانشگاه تهران، در حالی که پلاکاردهائی را با خود حمل می‌کردند، دست به راهپیمائی زدند، بر روی این پلاکاردها شعارهای زیر به چشم می‌خورد:

" درد ما درد فقرنیست، درد فرق است." "اگر امروز معلم را تامین نکنید، فردا باید زندان‌ها را گسترش دهید." " معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است." " من اگر بر خیزم، تو اگر بر خیزی، همه برمی‌خیزند." شایان ذکر است که در جریان راه پیمائی معلمین به طرف دانشگاه تهران، هزاران نفر دیگر به آنان ملحق شدند و رقم تظاهر کنندگان از دوازده هزار نفر هم افزون تر شد. راه پیمایان در حین راه پیمائی در حالی که فیش‌های حقوق خود را در دست تکان می‌دادند، شعار می‌دادند:

" مسئولین مملکت، خجالت، خجالت!" " معلمین کشور، اتحاد، اتحاد" همچنین در اعتراض به اقدام صدا و سیمای جمهوری اسلامی که تجمع روز سه شنبه معلمین را بی اهمیت جلوه داده و از محدود بودن شمار شرکت کنندگان سخن گفته و فقط چند ثانیه از آن آکسیون را پخش کرده بود، جمعیت شعار می‌داد: " سیمای لاریجانی، انعکاس، انعکاس" و " سیمای لاریجانی خاموش باید گردد!".

سایر شعارها، در این تظاهرات نیز مشابه شعارهای تظاهرات روز سه شنبه بود. تظاهر کنندگان در حالی که به طرف دانشگاه تهران در حرکت بودند، با سردادن دو شعار "معلمین کشور، سه‌شنبه تعطیل" و "سه‌شنبه، اعتصاب، اعتصاب!" بر ادامه اجتماعات اعتراضی و اعتصاب سراسری معلمین تاکید نمودند و در عین حال از سایر اقشار مردم نیز برای مشارکت در آن، دعوت می‌کردند. سرانجام پس از تجمع در برابر در اصلی دانشگاه تهران، معلمین اعلام کردند، روز سه شنبه دوم بهمن ماه، همزمان با بررسی لایحه بودجه سال ۸۱، در تهران در برابر مجلس شورای اسلامی دست به تجمع خواهند زد و در شهرستانها نیز در برابر ادارات آموزش و پرورش تجمعات اعتراضی برپا خواهند نمود. اعتراض کنندگان بار دیگر هشدار دادند چنانچه به خواست‌های آنان رسیدگی نشود، کلیه مدارس را تعطیل و به اعتصاب سراسری دست خواهند زد!

مستقل از اینکه معلمین و فرهنگیان در روز سه شنبه دوم بهمن ماه مبارزه اعتراضی برای دست یابی به مطالبات خود را چگونه پی

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و

بیانیه‌های سازمان

کارگران نساجی کاشان در تاریخ ۱۷/۱۰/۸۰ یک اجتماع اعتراضی برپا کردند. در ارتباط با این اعتراض کارگری، سازمان ما در همین روز اطلاعیه ای انتشار داد. در این اطلاعیه گفته شده است که صدها تن از کارگران کارخانه های نساجی ۲،۱ و ۳ شهرستان کاشان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود در خیابانهای اصلی شهر دست به راهپیمائی زدند و در مقابل فرمانداری تحصن کردند. حقوق و مزایای کارگران نساجی های کاشان از مهرماه به تعویق افتاده است.

در تاریخ ۲۶ دی ماه، سازمان اطلاعیه دیگری در حمایت از مبارزات و خواستهای معلمین انتشار داد. اطلاعیه با اشاره به اقدامات اعتراضی پیشین معلمین می‌گوید که عصر روز ۲۵ دی ماه هزارن تن از معلمین تهران در مرکز تربیت معلم اجتماع نمودند و با سخنرانی و شعار علیه ارگانها و مقامات حکومت اسلامی خواهان تحقق مطالبات خود شدند. پس از اتمام گردهم‌آئی، معلمین با راهپیمائی در مسیر انقلاب و فردوسی، در مقابل وزرات آموزش و پرورش تجمع نمودند. آنها در قطعنامه پایانی گردهم‌آئی خود خواهان تحقق مطالبات خویش از جمله افزایش حقوق و مزایای معلمین، رفع تبعیضات و بهبود وضعیت آموزش و پرورش شدند. در این اطلاعیه، سازمان از مبارزه معلمین و مطالبات برحق آنها حمایت نموده و خواهان تحقق فوری این مطالبات شده است.

واحد سازمان ما در سوئد، همراه با هشت جریان سیاسی دیگر نیز با صدور بیانیه مشترکی در بیست و ششم دی ماه، از اعتراضات و مطالبات معلمان حمایت کردند. در این بیانیه از جمله چنین آمده است: «توسعه جنبش دانشجویی و اعتراضات اخیر فرهنگیان در ایران در کنار جنبش کارگری، جمهوری اسلامی را سخت به تکاپو انداخته است. اکنون دیگر نمی‌توان بر این جنبش‌ها سرپوش گذاشت. مبارزه علیه جمهوری نکبت بار اسلامی نه تنها خصلت توده‌ای به خود می‌گیرد بلکه پیگیرتر، قاطع تر و مصممانه تر می‌گردد.»

سپس با اشاره به اعتصابات متعدد کارگری در شهرهای مختلف که «در اشکال گسترده‌تری در برابر سرمایه داران ظاهر شده و رژیم را به مصاد می‌طلبند» چنین آمده است: «فرهنگیان و معلمان زحمتکش و شریف ایران که کمرشان زیر فقر و گرانی خم شده است، به پا خاسته و در مقابل رژیم صف آرایی کرده‌اند. اگر چه در اعتصاب اخیر در شرق تهران دهها تن از معلمان دستگیر شده‌اند، لیکن این مبارزات همچنان ادامه دارد و می‌رود تا شکل سراسری به خود بگیرد.»

در بیانیه مشترک، بر مبارزه علیه تبعیضات رژیم تاکید شده و در پایان ضمن حمایت و پشتیبانی از اعتراضات و مطالبات معلمان و فرهنگیان «از دانشجویان، دانش‌آموزان و همه آحاد مردم» دعوت شده است که «دوشادوش فرهنگیان بر شدت مبارزه خود علیه جمهوری بیفزایند»

سراسری شدن اعتصابات و تجمعات اعتراضی معلمین، این فقط حدود یک و نیم میلیون معلم نیستند که درگیر اعتصاب و اعتراض علیه رژیم می‌شوند. این مسئله روی سایر اقشار و کارمندان در مقیاس تمام کشور نیز تاثیر می‌گذارد و قبل از هر چیز بدون هیچ شک و تردیدی میلیون‌ها دانش آموز مرتبط با معلمان نیز در حمایت از آنها به این اعتراض و اعتصاب سراسری خواهند پیوست. اعتصاب معلمین از این جنبه‌ها حائز اهمیت بسیار جدی است و نوید بخش اعتصاب عمومی سراسری است.

* - حاجی: منظور مرتضی حاجی وزیر آموزش و پرورش است.

خواهند گرفت، نفس اعتصابات و اجتماعات اعتراضی معلمان تاهمین جا هم، معنایش پیوستن معلمین به جنبش اعتراضی توده ای است که خود فاکتور مهمی در تقویت ثقل جنبش اعتراضی برای سرنگونی است چرا که اعتراضات معلمین، همچون اعتراضات کارگران و اعتراضات دانشجویان و جوانان، جزء لاینفکی از اعتراضات عمومی توده‌ای علیه رژیم و علیه نظم موجود است. برپائی اعتصابات و اجتماعات اعتراضی ده هزار نفره و بالنسبه سازماندهی شده معلمین، نه فقط بیانگر رشد و گسترش جنبش‌های اعتراضی توده‌ای و اعتلاء جنبش توده‌ای است، بلکه در عین حال به معنی تقویت وزنه سازمان یافتگی در جنبش خود بخودی هم هست. با

مؤثرترین شیوه مقابله با توطئه اخراج، اشغال کارخانه است

اوضاع آرژانتین از دیدگاه یک روزنامه نگار

تهدیدات دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی

متن زیر، براساس گفتگویی است که با "خوزه فرناندز" یکی از فعالین حقوق بشر و روزنامه نگار آرژانتینی تهیه شده است. درج این مطلب الزامابه معنای تأیید مواضع مطروحه نیست.

«در آستانه مراسم کریسمس سال ۲۰۰۱، موجی از اعتصابات و شورش‌ها در شهرهای مختلف آرژانتین برپا شد. خیابانها هم محل تظاهرات -ها و راهپیمائی‌ها بود و هم محل زندگی بی خانمانها. هزاران تن از بی خانمانها که برای لقمه نانی به صفوف تظاهرات می‌پیوستند، پس از پایان حرکات اعتراضی در خیابان‌ها به آشپزی و خورد و خوراک و خوابیدن در خیابان دست می‌زدند. هفته‌ها قبل از آن که دوربین‌های رسانه‌های گروهی جهانی، مصادره فروشگاهها را، تیتراول برنامه‌های خود کنند، حرکات و اعتراضات توده‌ای آغاز شده بود. در آرژانتین هم همچون سایر کشورهای که تضاد فقر و ثروت بیداد می‌کند، این شورشها از میان حاشیه نشین‌های شهرهای بزرگ شروع شد. ساکنین بیگوله‌ها و آونک‌ها پیش از دیگر اقشار و طبقات برای نان و کار به خیابانها آمدند. اما این اعتراضات زمانی انعکاس یافت که در شهرهای بزرگ، تظاهرات -های مشابه صورت گرفت.

در نیمه دوم دسامبر زمانی که هزاران تن از گرسنگان و بیکاران به نهادها و موسسات بانکی و اداری حمله کردند و این سمبل‌های سرمایه داری را نشان گرفتند، معلوم بود که اوضاع همچون ۳-۴ سال قبل باقی نخواهد ماند. طی سالهای اخیر همواره آرژانتین در تب و تاب بوده است. اعتراضات و اعتصابات برپا شده و دیگر بار سر برآورده اند. ورشکستگی اقتصادی، فساد و رشوه خواری، افزایش بدهی -های دولت، رکود تولید، فرار سرمایه‌های خارجی از آرژانتین که اوضاع را بروفق مراد نمی‌دانستند، بیکاری و فقدان هرگونه تامین اجتماعی، عرصه را بر مردم چنان تنگ کرده بود که به خیابان‌ها آمدند. همین که آنان همراه خود دیگ و قابلمه را به خیابان‌ها آورده بودند، نشان از استمرار مبارزات می‌داد. این اعتراضات در پائین و اوج گیری بحران سیاسی در بالا بدان انجامید که روسای جمهور، یکی پس از دیگری آمدند و رفتند. طی ۱۰ روز، ۵ رئیس جمهور آمد و رفت. آخرین رئیس جمهور که سرلوحه اقدامات خود را مبارزه با فساد و رشوه خواری اعلام نمود، ظرف ۳۵ ساعت مجبور به کناره‌گیری شد چرا که طبق سندی که کمیسیون مبارزه با رشوه خواری انتشار یافت، معلوم گردید که وی طی دوران فرمان -داری آرژانتین، تنها در یک فقره رشوه خواری، ۲۰ میلیون دلار به جیب زده‌است. بدین

ترتیب ششمین کاندیدا به ریاست جمهوری رسید. ایشان نیز یکی از بزرگترین زمین‌داران آرژانتین است که از سوی کشاورزانی که برای کشت محصول به اجازه نامه وی نیازمندند به دیکتاتور معروف گشته است. وی در برنامه‌های خود اعلام داشته است که از دکتترین "پرون" جانبداری می‌کند. "پرونیسم" پدیده‌ای بود که آرژانتین طی دهه‌های قبل بهای آن را با فقر روزافزون و فلاکت پرداخته بود. یکی از معروف ترین پرونیستها منعیم بود که طی دوران ریاست جمهوری خود جز خصوصی سازی کشور، فقر و فلاکت، افزایش بیکاری به ۱۷ درصد، رواج فساد و رشوه خواری و به وجود آوردن قشری از مفتخوران با سرمایه‌های افسانه‌ای، چیزی برای مردم به ارمغان نیاورده بود. منعیم شخصا علاوه بر به جیب زدن ثروت‌های کلان، مظهر فساد اخلاقی بود.

سیاستهای اقتصادی پرونیستها که خود بر آن نام نئولیبرالیسم می‌گذارند، عملاً به آن منجر شد که سرمایه‌های خارجی به آرژانتین سرازیر شوند. صنایع و کارخانجات و شرکت‌های عمدتاً ایتالیائی و اسپانیائی به سرمایه‌گذاری پرداختند. از طرف دیگر ورشکستگی اقتصادی، هرروز بر میزان بدهی‌های دولت می‌افزود. طی ماههای اخیر کشوری که زمانی در منطقه به کشوری با کوههای اسکناسی مشهور بود، با کمبود ارز مواجه شد. شاغلین و کارکنانی که شانس آورده بودند و حقوقی در یافت کرده بودند، قادر نبودند از بانک‌ها پولی دریافت کنند. دارندگان حساب‌های بانکی ماهانه تنها ۱۵۰۰ پرو اجازه برداشت داشتند، دولت برای مقابله با اعتراضات فزاینده، دست به توزیع ژتون‌های زده بود که از آنها بتوان به عنوان بدل پول رایج استفاده کرد. طی سالهای گذشته اختلاف طبقاتی به‌طرز چشمگیری افزایش یافته است. براساس ارزیابی برخی از صاحب نظران اوضاع اقتصادی، قشر میانی در آرژانتین که به عنوان پل ارتباطی بین سرمایه‌های خارجی و کسبه و پیشه‌وران عمل می‌کردند، عملاً به خانه خرابی کشیده شدند و هرروز از کمیت این اقشار کاسته می‌شود. دو قطبی شدن جامعه با شتاب بیشتری در جریان است. به قول یک ضرب‌المثل رایج در آرژانتین، وقتی شکم گرسنه به زمین چسبیده، دیگر کسی به فکر مغز (آگاهی) نیست. از همین روست که می‌بینیم بر خلاف اعتصابات عمومی و سازمانیافته‌ای که طی ماههای گذشته در آرژانتین عمدتاً از سوی اتحادیه‌ها برپا شده بود، شورشهای اخیر خود بخودی بوده‌اند. بخشی از اتحادیه‌ها و رهبران آن اتحادیه‌های موجود نیز در فضای مسموم و رشوه خواری، سهمی از خوانی که گسترده شده می‌برند و خود را از همپالکی‌ها زمامداران اند. فقر و فاقه به حدی است که حتی ۱۵-۱۰ درصد

نیروی مرفعی در پارلمان آرژانتین که از فعالین جنبش حقوق بشر سوسیالیست‌ها، تروتسکیست‌ها و پیروان سابق شوروی هستند، نیز قدرت به دست گیری ابتکار عمل را در جریان‌های اخیر ندارند. ملتی که با سنگ و چوب به خیابان‌ها رفت، نشانه این است که قلم رای و انتخابات را به زمین گذارده. تحت شرایط فعلی نه زمامداران، بحث انتخابات را پیش می‌کنند و نه مردمی که زندگی و مبارزه را به خیابانها کشانده‌اند، به این سناریو جلب می‌شوند. به‌طور مثال در محلاتی که آونک نشینها به خیابانها آمدند خود با تشکیل گروه‌های رابط، زمان برگزاری اعتراضات را تعیین می‌کنند. شبها با تهیه خوراک، محلات مختلف ضمن غذاخوری بایکدیگر تبادل تجربه می‌کنند. در جریان همین ارتباطات بود که در اوائل دسامبر ساکنین آونک‌ها، تصمیم به حمله به شهرداری Casida در ۴۰۰ کیلومتری بوئنوس آیرس گرفتند. طی سالهای گذشته شهرداری به بهانه ساختن آپارتمان از آنها پول دریافت کرده و وعده احداث ۵۰۰۰ واحد مسکونی را داده بود. مقامات مربوطه پس از دریافت کلیه پولها، فرار کرده بودند. آونک نشین‌ها پس از اطلاع از این امر، نخست شهرداری فوق را ساعاتی در کنترل خود داشتند و سپس آن را با خاک یکسان کردند. در آرژانتین مادام که مبارزه ای موثر، پیگیر و سازمانیافته در مقابل زمامداران نباشد، وضعیت موجود تکان چندانی نخواهد خورد. اگر در روسیه، تزار و در فرانسه شاه سرنگون شد، زمان و شرایطش فرارسیده بود. متأسفانه اوضاع فعلی مادام که جنبش خصلت خود بخودی داشته باشد، تنها به جان‌نشین کردن یک ژنرال و رئیس جمهور به جای دیگری، خواهد انجامید.))

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۱۸)

"الیزابت گرلی فلین" یکی از فعالین تشکل "کارگران صنعتی جهان" بود که زندگی و مبارزات وی را در شماره قبل خواندیم. یکی دیگر از فعالین جنبش کارگری آمریکا، "مادر جونز" است. معرفی وی، قسمت دیگری از کتاب "مبارزه طبقاتی و رهایی زنان" است.

"مادرجونز"

"مادر جونز" یکی دیگر از چهره های برجسته جنبش کارگری آمریکا بود که دو دهه قبل از "الیزابت گرلی فلین" فعالیت خود را در جنبش کارگری و رهبری آن آغاز نمود و به مدت ۶۰ سال ادامه داد. "الیزابت گرلی فلین" در باره او نوشت: مادر جونز، برجسته ترین زن مبلغ دوران ما بود.

او به مدت ۶۰ سال بی پروا، دستگیری، تبعید، بازداشت توسط شبه نظامیان و تعقیب و تهدید پلیس و افراد مسلح را به جان خرید. مادر جونز در یکی از روستاهای ایرلند به نام "گرک" متولد شد. دختر جوانی بود که به آمریکا آمد. او شوهرش را که یک ریخته گر فلزات بود، به همراه چهار فرزندش در جریان شیوع بیماری تب زرد در ممفیس واقع در ایالت "تن سی" از دست داد و در سال ۱۸۶۷ اتحادیه آنها را دفن کرد. مادرجونز تنها و افسرده به شیکاگو رفت. در آنجا کارش خیاطی برای ثروتمندان بود. او در حالی که در ویلاهای باشکوه کنار دریاچه مشغول خیاطی بود در فکر بدبختی مردم در شهر بود. پس از آتش سوزی شیکاگو، او در جلساتی که "سلحشوران کار" در ساختمان سوخته و ویران شده خود برگزار می کردند، شرکت می نمود. به دنبال کشتار کارگران در اول ماه مه ۱۸۸۶، در بیرون از کارخانه MC McCormick Harvester و متعاقبا سرکوب رهبران کارگری، او به یکی از مبارزین بسیار خستگی ناپذیر جنبش کارگری تبدیل شد که از یک اعتصاب به اعتصاب دیگری می رفت، تهییج می نمود و سازماندهی و تشجیع می کرد. او از ویرجینیای غربی آغاز کرد و تا منطقه Anthracite پیش رفت و از آن پس عملا به مدت ۲۰ سال در ره مبارزه معدنچیان ذغال سنگ، در شرق کلرادو حضور داشت. "الیزابت گرلی فلین" - دختر شورشی - بیوگرافی - نیویورک ۱۹۷۶ - صفحات ۸۸-۹

مادر جونز یکی از سازماندهندگان "سلحشوران کار" و یکی از موسسین "اتحادیه کارگران صنعتی جهان" و یکی از رهبران اصلی آن بود. (او همچنین یکی از بنیانگذاران حزب سوسیالیست بود). عرصه اصلی فعالیت وی، کار سازماندهی اتحادیه متحد کارگران معادن بود. Haywood در این باره می نویسد: "هرگاه مشکلی برای معدنچیان پیش می آمد، مادرجونز به یاری آنها می شناخت. اگر سربازان بر روی پل به گشت زنی مشغول بودند، او در سرمای زمستان از رودخانه می گذشت تا خود را به کارگران برساند. هنگامی که قطارها مورد کنترل قرار

می گرفتند، پرسنل راه آهن، او را مخفیانه با خود همراه می بردند. مادر جونز، به هنگام مبارزات معدنچیان، "ارتش های زنان" را سازماندهی می کرد که با جارو، زمین شوئی و ماهی تابه به مقابله با اعتصاب شکنان برخیزند. هنگامی که صاحبان معادن با صف نیرومند زنان مواجه می شدند، فریاد کنان می گفتند: "خدایا! باز آن مادرپیر و زنان وحشی اش!" (Wobblies صفحه ۶۵)

مادر جونز چندین اعتصاب معدنچیان را رهبری کرد که از جمله می توان به اعتصاب ۱۸۹۱ در ویرجینیا، اعتصابات منطقه آنتراسید در ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲، اعتصابات سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ در "کابین کریک" و ویرجینیای غربی، اعتصابات سالهای ۱۴-۱۹۱۳ در لودلر و کلرادو و بالاخره اعتصاب معدنچیان کانزاس در ۱۹۳۱ اشاره کرد. (فونز - زنان - صفحه ۴۰۵)

"او در سازماندهی اعتصابات کارگران راه آهن در سال های ۱۹۰۳، ۱۹۰۴، ۱۹۰۵ و ۱۹۲۱ شرکت داشت. همچنین مبارزات زنان کارگر صنایع نساجی را در جریان اعتصابات سالهای ۱۹۰۱، ۱۹۰۳، ۱۹۰۵ و اعتصاب زنان شیشه شوی در آجوسازی های میلوآگی را در سال ۱۹۱۰ رهبری کرد." (به نقل از اتوبیوگرافی مادرجونز - نسخه ادیت شده توسط M.F. پارتون - ۱۹۷۶).

"مادر جونز تقریبا در جریان هر اعتصابی، دستگیر می شد؛ همین که از زندان آزاد می شد، دوباره به تبلیغ و سازماندهی می پرداخت و مجددا راهی زندان می شد. در سال ۱۹۱۲، هنگامی که ۸۲ ساله بود، در ویرجینیای غربی، در جریان اعتصاب معدنچیان دستگیر شد و به ۲۰ سال حبس محکوم شد اما موج وسیع اعتراض کارگران آمریکائی، موجب شد تا فرماندار ویرجینیای غربی حکم آزادی وی را صادر نماید." (فونز - زنان - ص ۳۸۲) یکی از آخرین اعتصابات که او در آن شرکت داشت، اعتصاب بزرگ فولاد در سال ۱۹۱۹ بود. در این هنگام او تقریبا به ۹۰ سالگی رسیده بود. مادر جونز نیز همچون الیزابت گرلی فلین، یکی از مخالفین فمینیسم بورژوائی بود. یک بار وی در یکی از جلسات طرفداران حق رای زنان "در نیویورک گفت: "برای آشوبگری نیازی به حق رای نیست! شما به اراده محکم و صدای رسا احتیاج دارید. . . . دو نسل است که زنان در کلرادو از حق رای برخوردارند اما زنان و مردان کارگر در بردگی به سر می برند." از دید وی، جنبش حق رای، حیلۀ ثروتمندان برای منحرف ساختن زنان از مسائل اصلی و سرگرم کردن آنها با حق رای، تحریم و کار خیریه بود." (اتوبیوگرافی مادر جونز - ص ۳-۲۰۲)

مادر جونز در ۱۹۰۳، در سن ۱۰۰ سالگی درگذشت. وی در کنار جان باختگان اتحادیه Virdin، در گورستان معدنچیان در "مونت اولیو" ایلی نویز به خاک سپرده شد.

* معرفی "جنبش نان و گل سرخ" موضوع قسمت بعدی است.

منم زنی معدن زادم

من زنی معدن زادم
روی کپه ای از ذغال به دنیا آمدم
بند نافم را با تیشه بریدند
توی خاکه ها و نخاله ها، لولیدم
با پتک و مته و دیلم، بازی کردم
و با انفجار و دینامیت بزرگ شدم.
مردی از تبار معدن کاران جفتم شد
کودکی از جنس معدن زائیدم
سی سال آزرگار ذغالشوئی کردم
و زخم معده
تنها پس انداز هست که دارم

من زنی معدن زادم
پدرم زیر آواری مدفون شد
مادرم، توی غریبانش خون بالا آورد
خواهر را، چرخهای واگن له کرد
برادرم، از روی نقاله پرت شد
و شوهرم را، سم ذغال،
خانه نشین کرد.
یک عمر لقمه لقمه از دهنم زد
و پشیز، پشیز، پس اندوختم، تا شاید
یکتا پسر، وقتی بزرگ شد کاره ای شود.
اما حالا

یک هفته ایست که او
هرکله سحر، شن کش به دوش می گیرد
و پا به پای همسالان، در جستجوی کار،
راه «دهانه شیطان» را امیدوار می رود
و غمگین می آید.
این کولبار فقر،
تنها میراثی ست که به او رسید.

من زنی معدن زادم
با باروت و دینامیت بزرگ شدم
لهجه های سکوت را، می فهمم
رگه های عصیان را، می شناسم
خوب می دانم، انفجاری در پیش است
بگذارید موسم اش برسد،
وقتی که زمزمه ها فریادی شد،
خواهی دید
که چگونه از گیس های صدها فتیله می سازم
وز قلبم، چخماق!

من زنی معدن زادم
گهواره ام، کوچم ام، وطنم
معدن بود
و بی شک
گورم نیز.

از ترانه های محلی معدن کاران بولیوی

اعترافات رئیس سازمان زندان‌ها

"شمار زندانیان درشش ماهه نخست‌امسال (۸۰) نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۵ درصد افزایش یافته است. ۱۶۶ هزار و ۴۹۵ زندانی در کشور وجود دارد که از این تعداد ۶۷ هزار و ۶۰۰ نفر به خاطر قاچاق مواد مخدر، ۳۱ هزار و ۹۰۰ نفر مجرم معتاد، ۱۵ هزار و ۷۰۰ نفر به اتهام چک و ۳۵۰ نفر به خاطر کلاه برداری در حبس به سر می‌برند" او اضافه می‌کند که "در حال حاضر دو سوم ظرفیت زندان‌های کشور به معتادان و مجرمان مواد مخدر اختصاص دارد. زندان‌های موجود حدود ۱۰۰ هزار زندانی مازاد را در خود جای داده‌اند. از مجموع زندانیان ۵ هزار و ۳۰۰ نفر زن هستند و ۴ هزار و ۸۰۰ نفر زیر ۱۸ سال سن دارند." و در آخر هم می‌گوید "از تعداد کل زندانیان ذکر شده ۱۰۸ هزار نفر دارای خانواده هستند یعنی این خانواده‌ها به دلیل دربند بودن نان آورشان، با مشکل معیشت روبرو هستند" (کار و کارگر ۱۳ دی ۱۳۸۰).

رئیس سازمان زندان‌ها البته توضیح نمی‌دهد که چرا بر شمار زندانیان به میزان ۲۵ درصد افزوده شده است. او نمی‌گوید چرا و چگونه این جمعیت انبوه به اعتیاد و قاچاق مواد مخدر کشیده شده‌اند و چه عواملی سبب بدبختی و روی آوری آنان به اعتیاد و مواد مخدر شده است و بالاخره آیا این میزان اعتیاد و مجرم معتاد و مواد مخدر اصلا در ۵۰ سال اخیر سابقه داشته است؟ معهذرا گفتن یا نگفتن رئیس سازمان زندان‌ها چیزی را عوض نمی‌کند چرا که برای مردم این موضوع روشن است که میلیون‌ها معتادی را که حدود سی هزار نفر آن در زندان‌اند، شرایط سخت و مشقت‌بار اقتصادی و اجتماعی که خود رژیم بر مردم تحمیل نموده است به اعتیاد و قاچاق مواد مخدر کشانده است. آیا جز این است که این پدیده حاصل بیکاری فزاینده، بی‌آیندگی، فقر، نداری و نابرابری و نبود امکانات سالم اجتماعی و فرهنگی و تفریحات سالم است و خود رژیم و سران آن به عنوان پاسداران نظام منحن سرمایه داری در تشدید این عوارض بزرگترین نقش را داشته‌اند و در زمینه آلوده کردن جوانان به اعتیاد تا حد زیادی نقشه‌مند و آگاهانه نیز عمل کرده‌اند؟ نظام حاکم از یک سو بیکاری و بی‌آیندگی را تشدید می‌کند، توده‌های مردم را به فقر و سیاه روزی سوق می‌دهد، در همان حال از طریق عوامل خود، مواد مخدر رابه وفور و به نحوی که به سادگی قابل دسترسی باشد توزیع، جوانان و سایر اقشار جامعه را بدان آلوده می‌کند. از سوی دیگر آنها را دستگیر و حبس می‌کند. این قربانیان نیز مدتی را در زندان می‌مانند، شرایط ناسالم و نامساعد

تت‌از دانشجویان مبارزی که دست به اعتراض آشکار و تظاهرات زده‌اند و توسط دستگاه سرکوب دستگیر و شکنجه و حبس شده‌اند در کجای این آمار قرار می‌گیرند؟ صدها تن از دانش آموزان و جوانانی که در جریان تظاهرات توده‌ای دستگیر و به حبس افتاده‌اند و صدها تن از مخالفین، روشنفکران و نویسندگانی که علیه استبداد و برای تحقق آزادی‌های سیاسی مبارزه کرده و به همین جرم دستگیر و به حبس می‌افتند کجا هستند؟ البته این‌ها همه در زمره زندانیان سیاسی هستند که رئیس سازمان زندان‌ها غیرمستقیم به آن اعتراف کرده است. از قدیم گفته‌اند آدم دروغگو کم حافظه است. رئیس سازمان زندان‌ها هم یادش رفته بود که خود و رژیمش قبلاً گفته بودند در جمهوری اسلامی زندانی سیاسی وجود ندارد! و اکنون ناخواسته به وجود هزاران زندانی سیاسی اعتراف می‌کند.

اخباری از ایران

* ۲۳۰ کارگر در معرض اخراج

کارخانه کفش غزال دورود بیشتر از شش ماه است که به حالت راکد درآمده و هیچگونه تولیدی ندارد. این کارخانه در آستانه تعطیلی است. علی‌رغم درخواست‌ها و اعتراضات کارگران برای پایان دادن به این وضعیت، مسئولین مربوطه کارگران راهمچنان در حالت بلاتکلیفی نگاه داشته‌اند. با تعطیلی کامل این واحد ۲۳۰ کارگر بیکار می‌شوند.

* اعتراض کارگران پشم بافی

کارگران پشم بافی آسیا در کرمان، بیش از دو سال است در حالت بلاتکلیفی به سر می‌برند. در برابر اعتراضات کارگران به اوضاع نا-بسامان کارخانه، کارفرما دائماً وعده داده است که به این مسئله رسیدگی می‌کند. هم‌اکنون بیش از ۷ ماه است دستمزد کارگران پرداخت نشده است. کارگران این کارخانه خواستار پرداخت حقوق‌های معوقه و ضمانت شغلی می‌باشند.

* کارگران کردستان

نگران آینده شغلی خود هستند

روند واگذاری واحد‌های تولیدی و خصوصی سازی در استان کردستان شدت یافته است و کارگران این استان شدیداً نگران آینده شغلی خود می‌باشند. هم‌اکنون کارگران شهر داری بیجار سه ماه و کارگران کفش زریبار ۷ ماه است حقوق نگرفته‌اند. این کارگران خواستار پرداخت حقوق‌های عقب افتاده و تضمین شغلی می‌باشند.

زندان را که حضور صد هزار زندانی اضافه از ظرفیت زندان‌ها فقط یکی از وجوه آن است، تحمل می‌کنند در زندان‌هم به آنچه که در بیرون مشغول بوده‌اند به نحوی و در اکثر موارد با همدستی عوامل رژیم ادامه می‌دهند و یا اگر هم این کار را نکنند پس از اتمام دوره زندان مجدداً وارد همان محیط و شرایط می‌شوند که تحت تاثیر آن به اعتیاد و قاچاق مواد مخدر کشیده شده‌اند. بازهم بیکاری، بی‌آیندگی، بی‌پولی، گرسنگی و دهها مصیبت اجتماعی دیگر! آیا غیر از این است که خود رژیم جمهوری اسلامی مسئول تمامی این بدبختی‌ها و مسئول مستقیم فقر و گرسنگی و نگون بختی دهها هزار خانواری است که از این طریق نان آور آنها- در همان حدود که می‌توانسته‌اند نانی درآورند!- به زندان افکنده شده‌اند؟ نزدیک به پنج هزار زندانی زیر ۱۸ سال به چه جرمی در زندان به سر می‌برند؟ نوجوانانی که باید به درس و تحصیل مشغول باشند و مراحل رشد و شکوفایی خود را طی کنند! آیا این گل‌های نشکفته نیز که همگی دست کم ۵ سال بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی چشم به جهان گشوده‌اند، همگی در رابطه با اعتیاد مواد مخدر به زندان افتاده و همگی معتاد و قاچاقچی از مادر زاده شده‌اند؟

واقعیت این است که حاکمیت بیست و سه سال جمهوری اسلامی جز فقر و نکبت و بدبختی ثمر دیگری برای توده مردم زحمتکش نداشته است. اعترافات جانشین لاجوردی، جلال اوین نیز تماماً بر همین واقعیت صحه می‌گذارد.

اما آنچه را که در این اعترافات به عمد سعی شده چیزی در مورد آن گفته نشود، زندانیان سیاسی و شمار آنها است. جمهوری اسلامی که در سرکوب و حبس نیروهای چپ و انقلابی و در سرکوب آزادی‌های سیاسی و به بند کشیدن مخالفین سرآمد همه دولتهای ارتجاعی است، نه فقط همواره واقعیت دستگیری و حبس افراد به جرم اعتقادات خویش در اماکن مخفی و ناشناخته متعلق به سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی را پنهان ساخته است، بلکه حتی وجود زندانیان سیاسی در زندان‌های غیر مخفی را نیز انکار نموده است. با این همه در همین آمار می‌بینیم که رئیس سازمان زندان‌ها ارائه داده است، از ۱۶۶ هزار و ۴۹۵ زندانی، مجموعاً جرم ۱۱۷ هزار و ۵۵۰ نفر از آنان از قبیل قاچاق مواد مخدر، کلاه برداری و غیر مشخص شده است و مابقی یعنی ۴۸ هزار و ۹۴۵ نفر از آنها معلوم نیست به چه جرمی در زندان‌اند!

به راستی کارگرانی که در جریان اعتراضات و مبارزات خود دستگیر و روانه زندان می‌شوند در کجای این آمار قرار دارند؟ صدها

تهدیدات دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی

تحولات اوضاع بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، لشکرکشی آمریکا و دولتهای اروپایی به افغانستان و سرنگونی دولت مذهبی طالبان، مجموعاً به زیان گروه‌ها و دولت‌های بنیاد - گرای مذهبی، از جمله جمهوری اسلامی در ایران انجامیده است. قدرتهای جهانی، اکنون گروههای بنیادگرای اسلامی را در منطقه از جمله در لبنان، فلسطین، پاکستان و در دیگر کشورهای آسیا و آفریقا و حتی اروپا و آمریکا تحت فشار قرار داده‌اند. در این میان دولتهای آمریکا و اسرائیل فشار سیاسی به جمهوری اسلامی را تشدید کرده‌اند. اظهارات تهدید آمیز بوش رئیس‌جمهور آمریکا علیه جمهوری اسلامی در مورد پناه دادن به بنیادگرایان طرفدار طالبان و بن‌لادن، سرآغاز مرحله نوبنی در مناقشات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا، پس از سقوط طالبان بود. توقیف کشتی حامل سلاح و مهمات جمهوری اسلامی برای حزب - اللهی‌های فلسطینی که به احتمال قریب به یقین سرخ آن را ماهواره‌ها و هواپیماهای جاسوسی آمریکا به اسرائیل داده‌اند، تبلیغات پرحجم اسرائیل و آمریکا علیه جمهوری اسلامی در این رابطه، نیز بیانگر همین مرحله جدید بود. چند روز پیش پاول وزیر خارجه آمریکا هم در ادامه همین روند از زاویه دیگری جمهوری اسلامی را مورد تهدید قرار داد. اودر مصاحبه تلویزیونی با شبکه ان بی سی که بخش‌هایی از آن در مطبوعات حکومت نیز چاپ شده، گفت: شورای امنیت ملی آمریکا معتقد است، ایران در حال ایجاد دردسر در افغانستان برای سیاست - های آمریکا است. زیرا نمی‌خواهد دولت در آنجا غیرمذهبی و لائیک باشد. او در ادامه افزود ما شاهد رفتار برخی از عناصر حکومت ایران در این رابطه هستیم که ما را نگران می‌کند و ما قصد داریم به تدریج به آنها نشان دهیم که به نفع آنها نیست. این که چگونه آمریکا می‌خواهد به آنها نشان دهد، روشن است که یک فشار سیاسی است که تهدید نیز چاشنی آن شده است. هرچند که تضادهای آمریکا و جمهوری اسلامی فراتر از مسئله افغانستان است، اما بر سر همین مسئله نیز تضادهای جمهوری اسلامی و دولت آمریکا واقعی است. این تضادها از آنجائی بر می‌خیزند که منافع این دو دولت بر سر افغانستان از یکدیگر جداست. دولت آمریکا و قدرتهای اروپایی که اکنون تدریجاً جای پای خود را در افغانستان محکم می‌کنند، با توجه به سیاستهای بین‌المللی خود در این مرحله که منطبق با نیازهای سرمایه بین‌المللی است

تمایل به تقویت جناح‌های به اصطلاح لیبرال - تر بورژوازی افغان، از جمله طرفداران نخست وزیر کنونی و ظاهر شاه دارند و حال آنکه جمهوری اسلامی خواهان تقویت گروه‌ها و جریانات بنیادگرای مذهبی است. در همین رابطه نیز بهرغم این که تحت شرایط سیاسی بین‌المللی روزهای پس از ۱۱ سپتامبر از استقرار دولت مورد حمایت آمریکا و اروپا حمایت نمود، اکنون تلاش می‌کند با حمایت مادی و تسلیحاتی از گروههای طرفدار خود در افغانستان، آنها را در برابر دولت مرکزی به قدرتهای خود مختار منطقه‌ای تبدیل کند. سواى این مسئله، جمهوری اسلامی، حضور نظامی آمریکا را در افغانستان به زیان سیاست‌های منطقه‌ای و اساساً ثبات خود می‌بیند و می‌کوشد سیاست‌های آمریکا را خنثی کند. این که چقدر توانائی این کار را دارد یا ندارد، مسئله دیگری است که در اینجا مورد بحث نیست. به هر حال این تضادها واقعی است، عمل می‌کنند و منازعه آمریکا و جمهوری اسلامی را تشدید می‌کنند. اما همانگونه که اشاره کردیم، مسئله افغانستان و کشمکش این دو دولت در این مورد، جزئی از یک مسئله عمومی‌تر مربوط به اوضاع منطقه خاورمیانه و سیاستهای دولت آمریکا در این منطقه است.

جمهوری اسلامی حامی و مشوق گروه‌های تروریست بنیادگرای اسلامی نه فقط در لبنان، فلسطین، افغانستان و پاکستان، بلکه در سراسر منطقه خاور میانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی است و آنها را از نظر مالی و تسلیحاتی پشتیبانی می‌کند. این سیاست جمهوری اسلامی که در خدمت سیاست پان اسلامیتی رژیم در منطقه قرار دارد، زمانی یعنی در دوران جنگ سرد با سیاست قدرتهای امپریالیست در منطقه انطباق داشت. اما اکنون دیگر چنین نیست. از مدتها پیش از ۱۱ سپتامبر روشن شده بود که تاریخ مصرف پان اسلامیسیم و بنیادگرایی از زاویه سیاستی در خدمت امپریالیسم و سرمایه جهانی، عجلتاً به پایان رسیده است. چرا که خود به مانعی بر سر راه نئو لیبرالیسم و به اصطلاح گلوبالیزاسیون تبدیل شده است. از این رو سیاستهای جمهوری اسلامی در وهله نخست با سیاستهای منطقه‌ای آمریکا و در وهله بعد، اروپا در تضاد و اصطکاک قرار گرفته است. آنها اکنون جمهوری اسلامی را تحت

در صفحه ۵

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecurbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No.373 jan 2002

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی